

همان گونه بود که می گفت و همانطور گفت که می بود. سرانجام به موجب آنکه با عزمی راسخ چون کوهی استوار در مقابل ستمگران عصر به مقابله برخاست و سلطه گری استعمارگران را افشا نمود جنایتکاران وی را به ریزه خواف تبعید نمودند و در کنج عزلت و غریبی این عالم عامل و فقیه مجاهد را به شهادت رسانیدند.

این نوشتار اشاره ای کوتاه به زندگی ابرمردی است که بیرق مبارزه را تنها در تنگنا به دوش کشید و شجاعت تحسین برانگیزش چشم بداندیشان و زما مداران خود سر را خیره ساخت و بیگانگان را به تحیر واداشت. اگر ما به ذکر نامش می پردازیم و خاطره اش را ارج می نهیم بدان علت است که وی پارسایی پایدار و بزرگواری ثابت قدم بود که لحظه ای با استبداد و استعمار سازش نکرد و در تمامی مدت عمرش ساده زیستی، تواضع، قناعت و به دور بودن از هرگونه رفاه طلبی را شیوه زندگی خویش ساخت و از طریق عبادت و دعا و راز و نیاز با خدا، کمالات معنوی را کسب کرد.

ولادت و تحصیلات

شهید سیدحسین مدرس بر حسب اسناد تاریخی و نسب نامه ای که حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تنظیم نموده از سادات طباطبایی زواره است که نسبش پس از سی و یک پشت به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد. یکی از طوایفی که مدرس گل سرسید آن به شمار می رود طایفه میرعابدین است این گروه از سادات در دهکده بیلاقی ((سرابه)) اقامت داشتند. سید اسماعیل طباطبائی (پدر شهید مدرس) که از این طایفه محسوب می گشت و در روستای مزبور به تبلیغات دینی و انجام امور شرعی مردم مشغول بود، برای آنکه ارتباط طایفه میرعابدین را با بستگان زواره ای قطع نکند تصمیم گرفت از طریق ازدواج پیوند خویشاوندی را تجدید و تقویت کرده، سنت حسنه صله ارحام را احیا کند. بدین علت نامبرده دختر سیدکاظم سالار را که خدیجه نام داشت و از سادات طباطبایی زواره بود به عقد ازدواج خویش درآورد. ثمره این پیوند با میمنت فرزندی بود که به سال 1278 ق. چون چشمه ای پاک در کویر زواره جوشید. پدر وی را حسن نامید. همان کسی که مردمان بعدها از چشمه وجودش جرعه هایی نوشیدند. پدرش غالباً در ((سرابه)) به امور شرعی و فقهی مردم مشغول بود ولی مادر و فرزند در زواره نزد بستگان خویش بسر می بردند تا آنکه حادثه ای (1) موجب شد که پدر فرزندش را که شش بهار را گذرانده بود در سال 1293 به قمشه نزد جدش میرعبدالباقی برد و محله فضل آباد این شهر را به عنوان محل سکونت خویش برگزید. این در حالی بود که میرعبدالباقی قبلاً از زواره به قمشه مهاجرت کرده و در این شهر به فعالیت های علمی و تبلیغی مشغول بود. (2) سیدعبدالباقی بیشترین نقش را در تعلیم سیدحسین ایفا نمود و او را در مسیر علم و تقوا هدایت کرد و به هنگام مرگ در ضمن وصیت نامه ای سیدحسین را بر ادا مه تحصیل علوم دینی تشویق و سفارش نمود زمانی که سیدعبدالباقی دارفانی را وداع گفت مدرس چهارده ساله بود. (3) وی در سال 1298 ق. به منظور ادامه تحصیل علوم دینی رهسپار اصفهان گردید و به مدت 13 سال در حوزه علمیه این شهر محضر پیش از سی استاد را درک کرد. (4) ابتدا به خواندن جامع المقدمات در علم صرف و نحو مشغول گشت و مقدمات ادبیات عرب و منطق و

بیان را نزد اساتیدی چون میرزا عبدالعلی هرنندی آموخت . در محضر آخوند ملامحمد کاشی کتاب شرح لمعه در فقه و پس از آن قوانین و فصول را در علم اصول تحصیل نمود. یکی از اساتیدی که دانش حکمت و عرفان و فلسفه را به مدرس آموخت حکیم نامدار میرزا جهانگیرخان قشقایی است . (5) مدرس در طول این مدت در حضور آیات عظام سیدمحمد باقر درجه ای و شیخ مرتضی ریزی و دیگر اساتید در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید و در اصول آنچه‌ان مهارتی یافت که توانست تقریرات مرحوم ریزی را که حاوی ده هزار سطر بود، بنگارد. شهید مدرس چکیده زندگینامه تحصیلی خود را در حوزه علمیه اصفهان در مقدمه شرح رسائل که به زبان عربی نگاشته ، آورده است . وی پس از اتمام تحصیلات در اصفهان در شعبان 1311 ق . وارد نجف اشرف شد و پس از زیارت بارگاه مقدس نخستین فروغ امامت و تشریف به حضور آیه الله میرزای شیرازی در مدرسه منسوب به صدر سکونت اختیار نمود و باعارف نامدار حاج آقا شیخ حسینعلی اصفهانی هم حجره گردید. مدرس در این شهر از جلسه درس آیات عظام سیدمحمد فشارکی و شریعت اصفهانی بهره برد و با سید ابوالحسن اصفهانی ، سیدمحمد صادق طباطبائی و شیخ عبدالکریم حائری ، سید هبه الدین شهرستانی و سیدمصطفی کاشانی ارتباط داشت و مباحثه های دروس خارج را با آیه الله حاج سید ابوالحسن و آیه الله حاج سیدعلی کازرونی انجام می داد. مدرس به هنگام اقامت در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته به کار می پرداخت و درآمد آن را در پنج روز دیگر صرف زندگی خود می نمود. پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای این شهر به سال 1318ق . (در چهل سالگی) از راه ناصریه به اهواز و منطقه چهارمحال و بختیاری راهی اصفهان گردید.

دوران تدریس

مدرس پس از بازگشت از نجف و اقامت کوتاه در قمشه خصوصاً روستای اسفه و دیدار با فامیل و بستگان ، قمشه را به قصد اقامت در اصفهان ترك و در این شهر اقامت نمود. وی صبحها در مدرسه جده كوچك (مدرسه شهید مدرس) درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جده بزرگ درس منطق و شرح منظومه می گفت و در روزهای پنجشنبه طلاب را با چشمه های زلال حکمت نهج البلاغه آشنا می نمود. تسلط وی به هنگام تدریس در حدی بود که از این زمان به ((مدرس)) مشهور گشت . وی همراه با تدریس با حربه منطق و استدلال با عوام مل ظلم و اجحاف به مردم به ستیز برخاست و با اعمال و رفتار زورمداران مخالفت کرد. زمانی پس از شکست کامل قوای دولت در درگیری با نیروهای مردمی ، اداره امور شهر اصفهان به انجمن ولایتی سپرده شد. صمصام السلطنه که به عنوان فرمانده نیروهای مسلح عشایر بختیاری نقش مهمی در ماجرای مشروطیت داشت در رأس حکومت اصفهان قرار گرفت و در بدو امر مخارج قوا و خساراتی را که در جنگ با استبداد قاجاریه به ایشان وارد آورده بود به عنوان غرامت از مردم اصفهان آنهم با ضربات شلاق طلب نمود. مدرس که در جلسه انجمن ولایتی اصفهان حضور داشت و نیابت ریاست آن را عهده دار بود با شنیدن این خبر بشدت ناراحت شد و گفت حاکم چنین حقی را ندارد و اگر شلاق زدن حد شرعی است پس در صلاحیت مجتهد می باشد و آنها (حاکمان قاجار) دیروز به نام استبداد و اینها امروز به نام مشروطه مردم را کتک می زند.(6) صمصام السلطنه با مشاهده این وضع دستور توقیف و تبعید مدرس مبارز را صادر کرد اما وقتی ماجرای تبعید این فقیه به گوش مردم اصفهان رسید کسب و کار خود را تعطیل و به دنبال

مدرس حرکت کردند. این وضع کارگزاران صمصام را بشدت نگران کرد و خشم مردم، حاکم اصفهان را ناگزیر به تسلیم نمود و با اجبار و از روی ناچاری در اخذ مالیات و دیگر رفتارهای خود تجدید نظر کرد و مدرس هم در میان فریادهای پرخروش مردم که می گفتند ((زنده باد مدرس))، به اصفهان بازگشت. مدرس در ایام تدریس به وضع طلاب و مدارس علمیه و موقوفات آنها رسیدگی می کرد و متولیان را تحت فشار قرار می داد تا درآمد موقوفات را به مصرف طلاب برسانند. تسلیم ناپذیری او در مقابل کارهای خلاف و امور غیرمنطقی بر گروهی سودجو و فرصت طلب ناگوار آمد و تصمیم به ترور او گرفتند. اما با شجاعت مدرس و رفتار شگفت انگیز او این ترور نافرجام ماند و افراد مذکور در اجرای نقش مکارانه خود ناکام ماندند. (7) آیه الله شهید سیدحسین مدرس در سنین جوانی به مقام رفیع اجتهاد رسید و از لحاظ علمی و فقهی مجتهدی جامع الشرائط، صاحب فتوا و شایسته تقلید بود و هر چند حاضر به چاپ رساله عملیه خود نشد، در فقه و اصول و سایر علوم دینی آثاری مفصل و عمیق از خود به یادگار نهاد و آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تالیفات فقهی او را ستوده و افزوده است که: از مدرس اجازه نقل حدیث داشته است. (8) آیه الله حاج سید محمد رضا بهاءالدینی در مصاحبه ای اظهار داشته است مرحوم مدرس يك رجل علمی و دینی و سیاسی بود و این گونه فردی مهم تر از رجل علمی و دینی است زیرا این مظهر ولایت است که اگر ولایت و سیاست مسلمین نباشد دیگر فروع اسلامی تحقق کامل نمی یابد. (9) مدرس با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تاءکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است. (10) وی در 27 تیر ماه 1304 ش. که عهده دار تولیت این مدرسه گشت برای اینکه طلاب علوم دینی از اوقات خود استفاده بیشتری نموده، و با جدیت افزونتری به کار درس و مباحثه بپردازند برای اولین بار طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا درآورد و به منظور حسن اداره این مدرسه، نظام نامه ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرار داد و برای احیا و آبادانی روستاها و مغازه های موقوفه مدرسه زحمات زیادی را تحمل کرد. عصرهای پنجشنبه اغلب در گرمای شدید تابستان به روستاهای اطراف ورامین رفته و خود قناتهای روستاهای این منطقه را مورد بازدید قرار می داد و گاه به داخل چاهها می رفت و در تعمیر آنها همکاری می کرد و از اینکه با چرخ از چاه گل بکشد هیچ ابایی نداشت. (11) در این مدرسه شخصیتهایی چون آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، آیه الله سیدمرتضی پسندیده (برادر بزرگتر حضرت امام)، شیخ محمدعلی لواسانی و ... تربیت شدند. (12)

در عرصه پژوهش

مدرس در اصفهان و در سنین جوانی کتابی تحقیقی در فقه و اصول نگاشت که مقام فقهی او را به ثبوت می رساند. از آن شهید رساله ای در فقه استدلالی به جای مانده که اگر صاحبان فن و اهل نظر آن را بررسی کنند تصدیق می نمایند که در صورت تکمیل، این کتاب هم تراز کتاب مکاسب شیخ انصاری است. (13)

مدرس اولین کسی بود که تدریس نهج البلاغه را در حوزه های علمیه رسمی کرد و نخستین مجتهدی بود که این کتاب را جزو متون درسی طلاب قرار داد. شخصیتی چون حاج میرزا آقاعلی شیرازی - استاد شهید مطهری - و آیه الله العظمی بروجردی نهج البلاغه را نزد شهید مدرس آموختند. از کارهای مهم و درخور توجه این فقیه فرزانه تدوین تفسیری جامع برای قرآن بود که

علاوه بر جمع آوری تفاسیر خطی و چاپی عده ای از دانشمندان را برای نیل بدین مقصود به همکاری دعوت نمود و در صورتی که این طرح تفصیلی جامع به اجرا در می آمد روشی بسیار عالی و سبکی تازه و عمیق بود. مدرس مدتها فلسفه تدریس می کرد و در عرفان مهارت داشت و در زندان خواف برای عده ای از مأموران قلعه ای که در آن به سر می برد مثنوی را تفسیر می کرد. (14)

آثار قلمی مدرس به شرح زیر است :

1. تعلیقه بر کفایه الاصول آخوند خراسانی .
2. رسائل الفقهیه که به کوشش استاد ابوالفضل شکوری بتازگی انتشار یافته است .
3. رساله ای در ترتب (در علم اصول فقه) .
4. رساله ای در شرط متاخر (در اصول) .
5. رساله ای در عقود و ایقاعات .
6. رساله ای در لزوم و عدم لزوم قبض در موقوفه .
7. کتاب حجیه الظن (در اصول) .
8. شرح رسائل شیخ مرتضی انصاری .
9. حاشیه بر کتاب النکاح مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا نجفی مسجدشاهی .
10. دوره تقریرات اصول میرزای شیرازی .
11. رساله ای در شرط امام و مأموم .
12. کتابی در باب استصحاب (در علم اصول) .
13. کتاب احوال الظن فی اصول الدین .
14. شرح روان بر نهج البلاغه .
15. اصول تشکیلات عدلیه با (همکاری دیگران) .
16. زندگینامه ((خودنوشت)) که برای روزنامه اطلاعات فرستاده است .

مدرس دیانت در عرصه سیاست

در اصل دوم متمم قانون اساسی ایران پیش بینی شده بود که قوانین مصوبه مجلس شورای ملی باید زیر نظر هیئتی از علما و مجتهدان طراز اول باشد. به موجب این اصل در هر بار با ید حداقل پنج نفر از مجتهدان در مجلس حضور داشته و بر قوانین مجلس ناظر باشند و مفاد آن از نظر شرعی به تائید و امضای آنها برسد. در دوره دوم مجلس از سوی فقها و مراجع تقلید شهید مدرس به عنوان مجتهد طراز اول برگزیده شد تا به همراه چهار نفر از مجتهدان دیگر به مجلس رفته ، بر قوانین مصوب آن نظارت داشته باشد. شهید مدرس پس از 194 جلسه که از مجلس دوم گذشت در تاریخ 28 ذیحجه 1328 ق . در مجلس حضور یافت ولی از جلسه دویستم به ایراد نطق پرداخت . وقتی که مدرس قدم به ساحت مجلس گذاشت بعضی فکر می کردند او یک روحانی معمولی است و باور نمی کردند که این سید لاغر اندام با عصای چوبی و لباس کرباس بزودی تمام امور را به دست گرفته ، در بحث و استدلال کسی حریفش نمی شود. موقعیت حساس ایران و بی کفایتی زمامداران و نفوذ کامل بیگانگان شرایطی را بر ایران تحمیل ساخت که با استقامت و پایداری شهید مدرس برخی از این شرایط تحمیلی خنثی گردید. یکی از این موارد اولتیماتوم ننگین دولت روس به هم دستی دولت انگلیس بود ذیحجه 1329 که طی آن

خواهان اخراج مستر شوستر (که مشغول رسیدگی به امور مالی ایران بود) گردید. (15) شهید محمد خیابانی و شهید مدرس به مخالفت با این اولتیماتوم پرداختند. بر اثر این مخالفت و نیز تظاهرات مردم به تبعیت از روحانیون، در مجلس موفق نشد برای جواب دادن به دولت روس تصمیمی اتخاذ کند. (16) در گیر و دار جنگ خانمانسوز جهانی اول که هنوز از عمر مجلس سوم يك سال نگذشته بود نخست وزیر وقت و مستوفی الممالک به طور رسمی ایران را در این جنگ به عنوان دولت بیطرف اعلام کرد. ولی روس و انگلیس بیطرفی ایران را نادیده انگاشته، مرکز حکومت ایران از سوی بیگانگان مورد تهاجم قرار گرفت به همین سبب گروهی از نمایندگان به منظور مخالفت با این حرکت و ضدیت با قوای متجاوز، مهاجرت را آغاز کردند که در حقیقت يك قیام عمومی و همه جانبه بود که رفته رفته افرادی از همه طبقات بدان پیوستند و شخصیت‌های سرشناسی چون مدرس، حاج سید نورالدین عراقی و حاج آقا نورالله اصفهانی در بین آنها دیده می شدند. در شهر قم مهاجران کمیته دفاع ملی تشکیل دادند که در مصاف با روسها ناگزیر به عقب نشینی شده، بسوی غرب کشور رفتند و در این نواحی دولت موقتی تشکیل دادند که وزارت عدلیه و اوقاف آن را شهید مدرس عهده دار بود. در این برنامه گروهی به تحریکات انگلیس و روس قصد ترور مدرس و رئیس دولت یعنی نظام السلطنه مافی را داشتند که توطئه آنان کشف و خنثی گردید. (17) شهید مدرس به همراه عده دیگری از رجال نامی عازم قلمرو عثمانی شد و در نهایت ساده زیستی به محض ورود به استانبول در مدرسه ایرانیان این شهر به تدریس علوم دینی پرداخت ولی پس از مدتی سلطان محمد پنجم پادشاه عثمانی از وی دعوت کرد که برای ملاقات و مذاکره در قصر او حضور یابد. مدرس در این ملاقات با استقامت و شجاعت و اعتماد به نفس شگفت‌انگیزی سخن گفت و از دولت عثمانی خواست تا از الحاق قسمتی از خاک آذربایجان به کشورش جلوگیری به عمل آورد. (18) وی در ملاقات با دیگر شخصیت‌های این کشور از وحدت مسلمین و زمینه‌های اقتدار مسلمانان و پیشرفت اسلام سخن گفت. (19)

باتلاق استعمار

نمونه دیگری از تجلی شجاعت و شهامت مدرس مخالفت آن فقیه بزرگوار با قرارداد استعماری و وثوق الدوله است. یادآوری می شود که وثوق الدوله قراردادی را که هفت ماده و يك ضمیمه داشت به صورتی کاملاً محرمانه با انگلستان منعقد نمود. نامبرده در زمان انعقاد این نامه ننگین (سال 1298 ش. بود) نخست وزیری را داشت. مدرس در خصوص خطرهای این قرارداد اظهار داشت روح این قرارداد استقلال مالی و نظامی ایران را از بین می برد. از تلگراف سرپرسی کاکس انگلیسی به سرلرد کروزن بر می آید که مدرس از مهم ترین عوامل ضدیت با این قرارداد بوده است. (20) بدین نحو او با رهبری مبارزات مجلس بزرگترین قدرت استعماری زمان خود یعنی انگلستان را به زانو درآورد ولی با نهایت تواضع چنین افتخاری را به ملت ایران نسبت داد. (21) حيله گران انگلیس که قدرت مبارزه و نفوذ روحانیت متعهد را به طور عینی مشاهده کردند تصمیم گرفتند به منظور کاستن از فروغ این اقتدار معنوی و استمرار سلطه خویش بر ایران، نظامی را به وجود آورند تا ستیز با روحانیت و باورهای دینی را اساس کار خود قرار دهد. فردی که برای اجرای مطامع و این حيله جدید استعمار انتخاب گردید سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد بود که به انگلستان تمایل داشت و در صدد آن گردید تا با کودتای ننگین سوم اسفند 1299 روح قرارداد وثوق الدوله را در کالبد دیگر بدمد. در همان زمان مدرس با هوش ذاتی و فراستی که

داشت فهمید که حرکت وی ساخته و پرداخته انگلستان است و پس از چهل سال که اسناد وزارت خارجه انگلستان انتشار یافت پیش بینی خود را به اثبات رسانید. (22) شخص دیگری که در انجام این کودتا نقش مهمی بر عهده داشت رضاخان بود که بعدها به رضاخان پهلولی معروف شد. در نیمه شب سوم اسفند 1299 نیروهای قزاق به سرکردگی این خائن خائف وارد تهران شده ، با همدستی و توافق قبلی شهربانی به دستگیری مبارزان و افراد آزادی خواه پرداخت و بلافاصله حکومت نظامی اعلام شد. مدرس که چون خاری در چشم این خودباختگان بود، در همان لحظات اول دستگیر و روانه زندان گردید. موقعی که او را از خانه به تبعیدگاه قزوین می بردند به درخت زردآلویی که در باغچه خانه اش بود اشاره کرد و به فرزندش گفت نگران من نباشید، با شکفتن این شکوفه ها باز می گردم . پیش بینی او درست از آب درآمد و دوران زندانی مدرس در کابینه سیاه سیدضیاء 93 روز طول کشید که این مدت پایان عمر کوتاه این کابینه بود.

تیرگی و تباهی

یکی از حوادث اسفبار که با دوران مجلس چهارم مصادف بود طغیان رضاخان در مقام وزارت جنگ است . وی سعی داشت امور نظامیه ، بودجه و قوای نظامی را تحت اختیار خود قرار دهد. شهید مدرس بدون آنکه از تشکیلات عنکبوتی رضاخان هراسی به دل راه دهد با قدرت معنوی فوق العاده ای مبارزه با این چهره منفور را آغاز کرد و در جلسه 148 دوره چهارم مجلس که مصادف با 12 مهر 1301 بود نطقی علیه رضاخان بیان کرد و اظهار داشت : در وضع کنونی امنیت مملکت در دست کسی است که اغلب ما از دست او راضی نیستیم و باید بدون ترس و پرده بگویم که ما قدرت داریم او را عزل کرده بر کنارش کنیم ! (23) رضاخان برای فریب مردم و عملی ساختن برنامه های استعمار آرزوی موهوم جمهوری خواهی را در اندیشه مخدوش خود پروراند و با دست عوامل بیگانه آبیاری نمود. این حرکت بظاهر مردمی و در باطن ضد استقلال و هویت فرهنگی ایران بنا به تصمیم انگلستان جهت تمرکز قدرت در شخص رضاخان طرح شده بود. مدرس زودتر از همه خطر این آشوب را حس کرد و در صدد چاره برخاست . تدین که از طرفداران جدی رضاخان بود سعی کرد به هنگام سخنرانی مدرس در مخالفت با جمهوری نمایندگان طرفدار خود را از جلسه خارج کند که موفق نشد ولی در خارج جلسه و هنگام تنفس ، شخصی به نام حسین بهرامی معروف به احیاء السلطنه پس از مشاجره ای لفظی به تحریک تدین بر گونه مدرس سیلی محکمی نواخت ! صدای این سیلی که به گونه مجتهدی آگاه برخورد بود چون تندر در تهران پیچید و مانند کبریتی که به انبار باروت برسد انفجاری در شهر به وجود آورد و در واقع سیلی عظیم از مردم مسلمان را به سوی مجلس راه انداخت. طرفداران رضاخان با درماندگی رضاخان را از راهی مخفیانه از مجلس بیرون بردند و شهید مدرس با آرامش کامل به میان مردم آمد و از بیداری و آگاهی آنان تشکر کرد. فریادهای رعدآسای مردم همچنان استمرار داشت و رضاخان که این حرکت را شکستی مفتضحانه برای خود دید در روز 18 فروردین 1302 ش . به حالت قهر به بومهن (واقع در 40 کیلومتری تهران) رفت . بعد از رفتن وی مزدوران رضاخان مجلس را تهدید کردند که باید سردار سپه را برگردانند و شایعه کردند در غیر این صورت کودتا می شود. ولی شهید مدرس به نمایندگان دلداری داد و گفت : نترسید که او نمی تواند کودتا کند! (24) ولی اکثر نمایندگان سخن مدرس را قبول نکرده ، گروهی را برگزیدند تا سردار سپه را برگردانند و

هیئتی دوازده نفری به سرپرستی مصدق السلطنه مأمور اجرای این کار شدند. (25) پس از بازگرداندن رضاخان با حيله ای که گروهی از نمایندگان تدارک دیده بودند شهید مدرس را به بهانه آنکه رضاخان می خواهد از در دوستی درآید در منزل قوام السلطنه معطل کردند و در غیاب او مجلس با 92 رأی به سردار سپه اظهار تمایل کرد. در مجلس پنجم و در حالی که مسلمانان مبارز در توقیف و تبعید بودند و از هر سو فشارهای زیادی به مدرس و یارانش وارد می آمد مدرس تنها راه چاره را مطرح کردن مسأله استیضاح دانست و در هفتم مرداد 1303 با مقدمه ای ماهرانه و به دور از خشونت و جدل جنایات رضاشاه را افشا کرد و متن استیضاح را که به امضای وی و تنی چند از یاورانش رسیده بود قرائت نمود. ولی به دلیل جنجال و هیاهویی که طرفداران رضاخان و گروهی ارادل و ابوابش به راه انداختند استیضاح مطرح نشد و به وقت مناسب تری موکول گردید. در دوره ششم مجلس مدرس ریاست سنی مجلس را عهده دار بود. در این مقطع مدرس و طرفدارانش تحت فشار بیشتری بودند و آن سید وارسته کمتر به مجلس می رفت و بیشتر مشغول تدریس بود و وقتی مخالفان و معاندان مشاهده کردند که فریاد حق طلبی مدرس خاموش نخواهد شد تصمیم به ترور او گرفتند که این حرکت آنان نافرجام ماند و تیرهای شلیک شده بازو و کتف مدرس را مجروح کرد و مدرس پس از 64 روز سلامتی خود را بازیافت و در 11 دی ماه 1305 در مجلس حاضر شد. با فرارسیدن دوره هفتم مجلس شورای ملی در سال 1307 رضاخان تصمیم گرفت به هر نحو ممکن از ورود مدرس و یارانش به مجلس جلوگیری کند و به همین دلیل انتخاباتی کاملاً فرمایشی برگزار کرد. به نحوی که حتی يك رأی به نام مدرس از صندوقها بیرون نیامد به همین علت مدرس در مجلس درس خود گفت: (اگر) 20 هزار نفر از مردمی که در دوره گذشته به من رأی دادند همگی مرده باشند یا رأی نداده باشند پس آن يك رأی را که خودم به خودم دادم چه شده است!

شهادت

سرتیپ درگاهی رئیس شهربانی تهران که عداوتی خاص با مدرس داشت در پی فرصتی می گشت تا عقرب صفت زهر خود را فرو ریزد. به همین منظور در شب دوشنبه شانزدهم مهر ماه 1307 به همراه چند پاسبان مسلح به منزل مدرس رفته ، پس از مضراب و مجروح کردن اهل خانه و زیر کتک گرفتن شهید مدرس وی را سر برهنه و بدون عبا دستگیر کردند و به قلعه خواف تبعید نمودند. آن شهید والامقام دوران تبعید را علی رغم اوضاع مشقت بار با روحی شاداب و قیافه ای ملکوتی سپری کرد. (26) آن فقیه فرزانه پس از 9 سال اسارت در قلعه خواف به دنبال اجرای نقشه رضاشاه روانه کاشمر گردید و در حوالی غروب 27 رمضان 1356 ق . مطابق با دهم آذر 1316 ش . سه جنایتکار و خبیث به نامهای جهانسوزی ، خلج و مستوفیان نزد مدرس آمده و جای سمی را به اجبار به او دادند و چون دیدند از اثر سم خبری نیست عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته ، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند. مشهد این فقیه فرزانه در شهر کاشمر زیارتگاه عاشقان معرفت و شیفتگان حقیقت می باشد. سخن را با کلامی از امام خمینی - قدس سره - درباره شهید مدرس به پایان می بریم.

((... در واقع شهید بزرگ ما مرحوم مدرس که القاب برای او کوتاه و کوچک است ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاهی تاریک می نمود و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد ارزش این شخصیت عالیمقام را نمی تواند درک کند)). (27)

- 1- در این مورد نگاه کنید به مقاله طفولیت مدرس ، به قلم محیط طباطبائی ، مجله محیط، شماره دوم ، سال اول ، مهر 1321.
- 2-مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی ، ص 26.
- 3-اعیان الشیعه، سیدمحسن امین ، ج 5، ص 21.
- 4-همان ماءخذ.
- 5-مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص 160 و 161.
- 6- همان ماءخذ، ص 29.
- 7-مدرس ، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ، ج اول ، ص 29 و 213، مدرس شهید نابغه ملی ایران ، دکتر علی مدرسی ، ص 45 و 47; مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص 130.
- 8-مدرس قهرمان آزادی ، حسین مکی ، ج 2، به نقل از یادنامه مدرس ، ص 129.
- 9- مجله حوزه ، سال سوم ، شماره مسلسل 16، ص 42.
- 10-یادنامه شهید مدرس ، ص 74.
- 11-مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص 33.
- 12-مقاله شخصیت علمی و فقهی مدرس ، ابوالفضل شکوری (مندرج در کتاب مدرس ، ج 2.)
- 13-یادنامه مدرس ، ص 57 و 58.
- 14-مدرس ، ج اول ، ص 268.
- 15-دو مبارز مشروطه ، رحیم رئیس نیا و عبدالحسین ناهید، ص 206 و 207.
- 16-تاریخ هیجده ساله آذربایجان ، کسروی ، ص 488.
- 17-مدرس قهرمان آزادی ، حسین مکی ، ج اول ، ص 124 و 125.
- 18-همان ماءخذ، ص 140 و 141.
- 19-مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص 42.
- 20-مدرس ، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ، ج اول ، مقدمه .
- 21-همان ماءخذ، ص 203.
- 22-متن کامل این نامه ها در کتاب مدرس قهرمان آزادی آمده است .
- 23-مدرس در پنج دوره تفتینیه مجلس شورای ملی ، محمد ترکمان ، ج اول ، ص 327 و 328.
- 24-مدرس ، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ، ج اول ، بخش خاطرات ، ص 224.
- 25-چهره حقیقی مصدق السلطنه ، دکتر حسن آیت ، ص 40.
- 26-مدرس قهرمان آزادی ، ج 2، ص 78.
- 27-مدرس ، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ، ج دوم ، ص 27

<http://www2.irib.ir/occasions/modares/modares.htm>

